

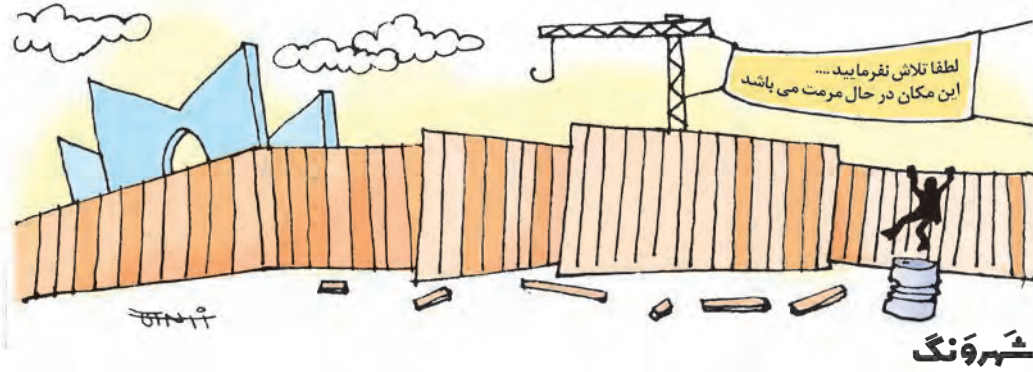


حال روز اماکن گردشگری در تابستانی که گذشت

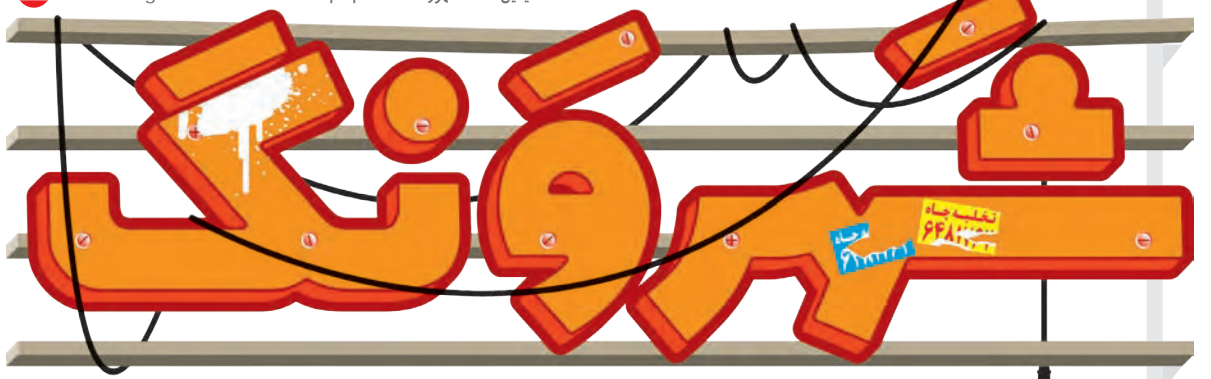
دفتر اشخاص گمشده
(مقره سابق پروین اعتصامی)



زمان شما تمام شد...
لطفا نقره بعدی...
لطفا تلاش نفرمایید...
این مکان در حال مرمت می باشد



شهریوند



اختصاصی شهرونگ: پیامک پنهانی یک مقام سابق به روحانی

ای دوست که می روی به سویش از جانب من بیوس رویش!

روحانی در دیدار با رئیس جمهوری ونزولا
به مادر چاوز سلام رساندند!

رئیس جمهوری ونزولا از روحانی تعهد کتبی گرفت که در
صورت فوتش، هیچ مقامی از ایران به مراسم خاکسپاری اش نیاید!

احمدی-نژاد # مادر-چاوز # بفل

در پی اتفاق تلخ تیراندازی یک سرباز در کانون اصلاح و تربیت یاسوج

خبرنگاران CNN، فاکس نیوز بی بی سی و سایر بوق ها خواستار نظر کامران نجفی زاده در این باره هستند!

حمید معصومی نژاد برای فرار
از دست سوال های خبرنگاران ایتالیایی از رم به ونیز رفت!

مسئولان فعال کل ماجرا را تکذیب کرده اند تا بعدا سر فرصت تقصیر را گردن
خلبانی، پیمانکاری، راننده های، ماهوارهای چیزی بیندازند!

همه-یدند # ما-خوبیم # ما-خیلی-خوبیم

تزیقات

آقای روحانی! جان عزیزت رد صلاحیت نشو

آیدین سیار سریع

طنز نویس
idin.sayyar@yahoo.com



بیست و هشتم شهریور را در حالی
آغاز می کنیم که حسن روحانی با به
حوزه استحفاظی احمدی نژاد گذاشته
و نمی دانیم با اجازه کی به ونزولا
سفر کرده است. فیلم فروشنده اصر
فرهادی هم بدون اجازه بهروز افخمی
به عنوان نماینده ایران در اسکار معرفی
شده و کاروان پارالمپیک کشور هم
همین طور خودسرانه می دارد مدال
می آورد و برای همین است که هیچ یک
از مسئولان به استقبالش نمی روند. در
این وضع محمدرضا شاعران هم به ایران
برگشته و جمعی از دوستان خود را
به نگرانی فرور برده. عده ای از پزشکها
از الان تحقیقات خود را در این زمینه
که کی تو موسیقی صنعتی رو با سنتی
مخلوط می کنه، شروع کرده اند که در
تهیه پلاکارد مثل دفعه قبل تاخیر ایجاد
نشود. محمود احمدی نژاد واکنش به
سفر روحانی به ونزولا تو دلش گفت:
دلم میخواد به کاراکس برگردم / بنارم
روی خلاصی برگردم / برم اونجا بشینم در
کنار مامان چاوز / ایخونم از ته دل سعدی
و عطار و حافظ (به دلیل شعر خسته ای
که ساختیم از آقای احمدی نژاد که
استثنا در اینجا مظلوم واقع شدند،
عذر خواهی می کنیم). منتقدان بعد از
انتخاب فروشنده به عنوان نماینده کشور
در اسکار گفتند چرا فروشنده؟ این همه
فیلم خوب. گفتیم مثلا چی؟ گفتند
همین ایستاده در غبار. گفتیم بله فیلم
خوبه ولی فیلمی نیست که تو اسکار
بنونه کاری برامون بکنه. گفتند خب چرا
لاتوری نه؟ گفتیم: لاتوری برای شرایط
صلح مناسب نیست. هر وقت خواستیم
دشمن رو از نظر روحی، روانی به زانو در
بیاریم لاتوری رو می فرستیم قشنگ
همه شون نابود شن. گفتند خب، ابد و
یک روز چی؟ گفتیم ابد و یک روز رو هم
می فرستادیم خود شما لباس های مارو
به اهتزاز در می آوردین که فیلم سیاه ما
فرستادین که ابروی کشور رو ببرین.
دیگه داشتن به ناهید و دختر می رسیدن
واگه جلوشون رونمی گرفتیم، می گفتن
مگه همین فیلم از شما ناردون بازیاز
مهران رجیبی و غفور یان چه اشکالی
داشت که برای اسکار نادهدش گرفتید
که بریدیم به خیر بعد. حسن علیزاده
آهنگساز و نوازنده گفت: «کلا موسیقی
را تعطیل کنید، ببینیم مشکل گرسنگی
و بی خانمانی مردم حل می بشود.»
خدمات آقای علیزاده باید عرض کنیم اول
سریانمای نکنید، ما در کشور مشکل
گرسنگی و بی خانمانی نداریم. معضل
بدرگرسنگی و بی خانمانی داریم. ثانی
مشکل اصلی مردم الان FATF است،
مردم ما را در شهرها و روستاها می بینند
ومی گویند ما کنسرت نمی خواهیم فقط
این TAFAT را حل کنید بعد بهشان
می گویم TAFAT نه، FATF. می گویند
هر چی فقط حل کنید ما دیگه بیشتر
از این نمی تویم. دکتر صادق زیباکلام
هم در این وضع حرفهای ترسناکی
زده که واقعا هر اصلاح طلب دلسوزی
را به وحشت می اندازد. ایشان گفته: اگر
روحانی را در دقیقه ۹۰ رد صلاحیت
کردند باید سراغ ظریف یا عارف برویم.
ان شاء... که منظور آقای دکتر از عارف
عارف سلطان قلبها بوده که لاقال یک
محبوبیتی دارد یا حتی عارف قزوینی
که بقیه جناحها از حساب بیرندا
من واقعا نمی دانم چه اصراری به عارف
خاللی دارند دوستان! آقای روحانی تو
رو به دستاوردهای برجام سعی کن رد
صلاحیت نشوی. در ونزولا هم مواظب
باش، آنجا پسر از مادران داغدار است.
خیلی مراقبت کن، قربانت.

کوچه دوم

**امیرشاد مرتضوی | تصادف بین پراید و سمند ۵ کشته بر جای
گذاشت.** این دو اتومبیل با سرعت ۱۵۰ کیلومتر بر ساعت به سمت هم
حرکت می کردند که ناگهان تحمل پراید تمام شد و دوتا از لاستیکهاش
در آمد و جعبه دنده اش هم پلکی افتاد و وسط جاده خسته شد و ایستاد!
سرنشینان سمند در حال خندیدن بودند که ناگهان راننده متوجه شد
همچنان دارد با سرعت زیادی به سمت پراید متوقف شده می رود و
ترمز ABS هم به طور کاملا طبیعی و معمول کار نمی کند! پس فراموش
را پیچاند و در سمت دیگر جاده به یک تریلی اصابت کرد. آتش نشانی
هنوز در حال بیرون کشیدن ذرات سمند از بین پره های رادیاتور تریلی
است. همچنین حال سرنشینان پراید خوب گزارش شده و فقط سه تن از
شاهدان عینی از شدت خنده جان باخته و دو نفر هم مجروح شدند. حالا
باز بگید پراید امنیت نداری!

کوچه اول

**علی اکبر محمدخانی | اون روزی از جمهوری دموکراتیک قطب شمال رنگ
زدن که علیحضرت هوس شطرنج کردن. خودت میای بازی کنی یا بفرستیم
گونی یکشن سرت با فحش و فحشیت بیازنت؟ که من گفتم خودم میام. حالا تا ما
پامونو گذاشتیم قطب شمال نگهبانان ریختن سرمون بستنمون به ستون با چوب
افتادن به جنونون که بپو علیحضرت اومدن فرمودن کدوم بالاست گاو این
بابورو بسته به ستون که هیچ کس گردن نگرقت. علیحضرت پرسیدن: ببینیم به
جز میمون بازی شطرنج بلدی؟ گفتیم: بله قربان. ایشان فرمودن پس دولا شو
تا سوارت بشیم. گفتیم: قربان اون اسب بازیه، شطرنج به شکل دیگه س. ایشان
زدن تو دهنم فرمودن تو یکی نمی خواد بازی یاد ما بدی، بالا دولا شو؟ جاتون
خالی منم دولا شدم کلی شطرنج بازی کردیم. بعد با فادر اسبمون شطرنج مکانبه
کردیم از این به بعد مسابقات این جور بر گزار بشه. چیه مهره سیاه و سفید.
می خوام بگم قواعد بازی هر جا به شکلیه، مایا بدیهه اون با احترام بگذاریم.**

ارمغان زمان فشمی |

رایحه خوش خدمت

نمی دانم اراده کردی یا نه
من از فکرش کمی دلشوره دارم
برای دور بعد انتخابات
نمی دانم که برمی گردی یا نه؟

تشویش اذهان عمومی

مدام می رسد اخبار شومی
چه از نوع جهانی یا که بومی
به سرعت رفت جز چوگان و سنستور
در این اسلاک و ارقام نجومی
نمی دانم چه شعری من بگویم
شود تشویش اذهان عمومی!

زورخونه

خانوم
پیرمرد دوم: خب اتوبوس هم اومد... آقا
نوبت رو رعایت کنیدی... نوبت... آقا برو عقب
وسط اتوبوس خالی... تیمسار بفرمایید داخل،
فکر کنم جا برای نشستن باشه!
پیرمرد اول (سیمسار) را خاموش نکرده
توی خیابان انداخت و گفت: هوووو... کجا...
من پیرمرد اولی تو این نوشته! برو جلوتر،
برو عقب تر
داخل اتوبوس چند زن داخل قسمت غیر
زنانه نشستند.
پیرمرد اول: دوره و زمونه ای شده ها! دیگه
شرم و حیایی وجود نداره. زن و مرد قاطی شده
پیرمرد دوم: آقا اون زمان ها کی اینطوری
بود؟ شرمی بود، حیایی بود، زنی گفتند مردی
گفتند، چقده تویی حیایی!
پیرمرد اول: خانم؟! خانم؟! خانوم با شما هستم،
مگه اینجا قسمت مردونه نیست؟! چرا اینجا
نشستید؟!
زن نشستند: حاج آقا، منم اندازه شما مالیات
و عوارض میدم و کار می کنم! واسه چی نباید
نصف اتوبوس واسه من باشه؟!
پیرمرد دوم: کار می کنی که کار می کنی!
من چه می دونم تو چه کارها میکنی! اومدی
اینجا لای مردها! برو عقب بشین ببینم، برو
عقب، خانوم شما هم برو عقب! همه خانومها
عقب برید عقب، خانوم بلند شو اینجا مردونه
است، نذار به جور دیگه بهت بگم آب بشنیا!
جوانک: خانوم این نسل قدیمیا رفتار با
جنس لطیفی زن داشته باشی، تا کی پایمال
بیا توی قلب من! نمه نمه، بیا توی قلبم!



سوشیانس شجاعی فرد
معاون گروه شهرونگ
soshyans.fard@gmail.com

ایستگاه اتوبوس

پیرمرد اول (بک عمیقی به سیمسار
زد و گفت): واقعا دارم به کجا می ریم؟ یک
روز افغانستان رو مسخره می کردیم، حالا
از افغانستان هم عقب تر افتادیم! زن ها توی
افغانستان والی میشن، بعد ما توی ورز شگاه
راهشون نمی دیم!
پیرمرد دوم: بله تیمسار، اون زمان ها همه
منطقه دست بیوس ما بودند!
پیرمرد اول: نه، عرض من چیز دیگه ایه!
میگم چه اشکالی داره خانمها هم به ورز شگاه
بیان، اونها نمی از جامعه هستند!
پیرمرد دوم: بله، اون زمان حتی بیش
از نیسی از جامعه بودند! چه ارج و منزلتی
داشتند!
پیرمرد اول: حالا من کاری به اون زمان
ندارم! اون موقع همه چیز هم درست نبود، ولی
میگم ما اگر خواهیم زن ها رو از بخشهایی
از جامعه حذف کنیم، ضررش توی چشم کی
میره؟!
پیرمرد دوم: ضررش رو نمیدونم، ولی اگر
لطف کنیدی سیمسار تون رو اونور بگیرد که
دودش توی چشم من نره ممنون میشم!
تیمسار، اون موقع سیمسار نمی کشیدید ها!
پیرمرد اول: ای بابا چرا من هرچی میگویم تو
هی میگی اون موقع، اون موقع! گور بابای اون

شهر فرنگ

بهم رضایی | کارتونبست



شهریوند